

فصل پنجم

دین بودا

۴ - حقایق دین و اخلاق بودا

(۶)

دکتر منوچهر خدایار محبی

از عجایب اینست که کارمن امری مجرد نیست . اغلب علمای بودائی در مادی بودن کار من تأکید تام کرده اند تنها چیزی که در جهان سیال بیقرار بقایم دارد کارمن است حتی سنخاره هم صورت فعلی کار من محسوب میشود .

کار من در حرکتی که میکند هر آنی سنخاره ای درست میکند . در واقع نسبت سنخاره بکارمن نسبت مراتب وجود است بحقیقت وجود . نزد حکمائی که اصالة الوجودی هستند علل یازده گانه که شمردیم همه قائم بکارمن هستند چنانکه قوای نفسانی قائم بنفس است نزد حکمائی که بوحدهت و بساطت نفس قائلند .

بنابراین جهان مادی و عالم معنوی را کارمن اداره میکند و همه قوانین طبیعی از سرچشمه قانون اخلاقی کارمن سیراب میشود .

قانون اساسی کارمن نتایج را جانشین علل میسازد . علامت این وراثت چرخ گردون جهان است . کارمن یا مجموع کارمنها مانند پارچه ایست که از آن جهان عارض ساخته میشود . این مشخصات ما را در شناخت حقیقت دوم که منشاء رنج است کمک می دهد :

دای پارسایان اینست بیان مقدسی که در باب منشاء رنج بهما اظهار بکنم . مبداء آلام تشنگی وجود (عطش حیات) است که ما را از زادنی بزادنی نقل میکند . همراه این زادنها التذاذ و طمع است که کام خود را از رفع چند تشنگی میجوید ، تشنگی شهوات ، تشنگی وجود ، تشنگی قدرت که موجب عطش امیال و وجود واستمرار میگردد .

متافیزیک بودا

همانطور که در دین بودا فهم این مسئله مشکل است که چگونه قربانی خدایان را خلق میکند. این مشکل نیز وجود دارد که میل موجب پیدایش وجود میگردد. میل ما است که ما را بوجود علاقمند میسازد. عطف وجود حتی موجب زندگی پس از مرگ میگردد و دوباره در ما حلول میکند یعنی رنج دوباره برقرار میسازد. میل حالات متعدد و متشکل ظاهر افراد انسانی را ایجاد میکند دسته ای را بدسته دیگر جلب میکند و پس از مرگ هم این کار را ادامه میدهد.

این است متافیزیک بودا که برای بیان رنج بدان توسل میجوید و برای رستگاری بشریت لازم میدانند.

در حکمت بودایی تناقض فاحشی هست که بظاهر حل آن دشوار مینماید و آن تضادی است که بین عقیده به تناسخ یعنی تنقل و تردد نفس از جسمی بجسمی و عدم تشخیص نفس واقع میگردد. البته چنین اعتقادی منلازم یا اقرار ببقای چیزی است که پس از نابودی بدن بجسم دیگر انتقال پذیرد و بالاخره در هر انتقالی منتقلی و در هر سفری مسافری باید وجود داشته باشد لیکن بودائیان منکر وجود نفس هستند.

نفس بزعم بودائیان مثل جسم و مثل همه اشیاء عالم تقرری ندارد در هیچ آنی نمیتوان گفت که فلان ذره از ذرات عالم هست یا نیست زیرا که اصل در وجود حرکت و استمرار و استحاله و سیلان است. آنچه را ما نفس میگوئیم مجموعه ای است از امور مختلفی که در حال سیلان بایکدیگر اختلاط و التزاج یافت در هر آن موجود معدوم میشود. نفس شبیه رود آبی است که قطرات بسیار جمع شده موجی درست میکنند که تصور نام دارد و قطرات دیگر موجی دیگر احداث میکنند که تخیل یا توهم یا تمقل نام دارد و جمماً ما آنرا رودخانه پنداشته و نفس میگوئیم. در وسط این امواج قوه ایست موسوم به ادراک که چون سلطانی بر شهر وجود استیلا و اشراف دارد اما او نیز چیزی نیست مشخص و ثابت او هم یکی از کائنات فاسدات است که در ذوبان و جریان با سایر حوادث شریک است.

برخی ملل معتقد بنفس واحد و بسیط و ثابت هستند که چون سنگی در کف رودخانه بی تغییر مانده گذر امواج را ملاحظه میکنند. اما بودائیان چنین نفسی را نمیشناسند چه در باطن انسان و چه در جوهر اشیاء خارجی ثابت و قراری نمی بینند میان جواهر و اعراض میان مادی و مجرد از این جهت تفاوتی نیست همه در تبدیل و در کون و فسادند.

احساسات چشم و گوش و ادراک و عقل و خیال موجود است اما جوهری که بصیر و سمیع و عاقل و متوهم باشد وجود ندارد.

برای توضیح این عقیده مباحثه ای را که یکی از بزرگان بایکی از علمای بودایی کرده و متعلق بسدسال قبل از میلاد است نقل میکنیم:

یکی از بزرگان موسوم به (می لیندا) به یکی از مقدسین بودائی بنام (ناگاسنا) گفت جناب آقا اسم شریف چیست ؟
عالم گفت - شهریار ! نام من ناگاسناست اما ملتفت باشید که ناگاسنا نامی و تسمیه و علامتی و عبارتی و لفظی بیش نیست مسندالیه در اینجا وجود ندارد .
می لیندا گفت - ای جماعت بشنوید که ناگاسنا میگوید کسی که بجای مسندالیه و فاعل باشد در اینجا حاضر نیست آیا ممکن است پس مادر موقع مکالمه با جناب فضايل مآب ناگاسنا در برابر هیچ کس نیستیم .

خوب استاد بفرمائید اگر کسی نیست پس ما به محتاج شمارا که فراهم میکنند لباس و غذا و منزل و دوای امراض را که آماده مینماید ؟ کی از این نعمتها بهره میبرد ؟ کیست که زندگی متقیانه میکند ؟ کیست که بعمارت وجود خود دائماً مفعول است ؟ کیست که بطریق و مقصد قدس قدم میگذارد ؟ کی به نیروانا و اصل میشود ؟ که میکشد ؟ که میدوزد ؟ که در لذات غرق میشود ؟ که دروغ میگوید ؟ که مینوشد ؟ که مرتکب پنج گناه کبیره میشود ؟ بنا بر این که میگوئی «من» وجود ندارد پس خیر و شر و نیک و زشتی وجود ندارد و فاعل اعمال خوب و بد موجود نیست کارهای نیک و زشت نتیجه نیکو و زشت بانسان نخواهد بخشید و اگر کسی جناب عالی را بکشد مرتکب قتل نشده است .

استاد معظم بفرمائید آیا موی سر ناگاسناست ؟ خیر
آیا ناخنها و دندانها و گوشت و استخوان و پوست ناگاسناست ؟ خیر
استادا آیا هیئت جسمانی ناگاسناست ؟ خیر
آیا احساسات ناگاسناست ؟ خیر
آیا تصورات و ادراکات ناگاسناست ؟ خیر
آیا ای استاد بزرگ مجموع هیئت جسمانی و ادراک و احساس و تصورات و تخیلات ناگاسناست ؟ خیر

پس ایسا غیر از جسم و ادراک و احساس و خارج از اینها چیزی هست که ناگاسناست ؟ خیر

پس جناب استاد از هر جهت و هر طرف که من میپرسم و جويا ميشوم ناگاسنا را نمیابم بنا بر این ناگاسنا اسمی بی مسمی و لفظی بی معنی است . پس ناگاسنا چیست ؟
آنکاه دانشمند بزرگ ناگاسنا به می لیندا چنین گفت :

تو معناد بهمه ناز و نعمتها و لذات هستی حال اگر در موقع ظهرای برهنه بسرزمین سوزان و ریگه تافته راه بروی و قدم بر سنگهای تیز و ریگه خشن بنهی البته پاهایت بدرد خواهد آمد و تنت خسته و فکرت پریشان میشود و از رنج تن در دماغ تو آلام بسیار ایجاد خواهد شد .

حال بفرمائید که پیاده با اینجا تشریف آورده اید یا با ارابه ؟
جواب داد من هرگز پیاده راه نمیروم و با ارابه آمده ام .

دانا گفت - اگر با ارا به تشریف آورده‌اید بفرمائید ارا به چیست؟ آیا مال بندرا ارا به می‌گویند؟ آیا چرخ را ارا به می‌گویند؟ آیا تنه و صندوق را ارا به می‌خوانند؟ آیا یوغ گردن چارپایان را ارا به می‌خوانند؟ آیا مجموع مال بندوتنه و چرخ و یوغ را میتوان ارا به گفت؟ آیا چیز دیگری خارج از این اشیاء هست که ارا به بان اطلاق می‌شود؟

می‌لیندا در جواب این سئوالات میگفت خیر ارا به اینها نیست.
پس دانا باو گفت:

بنا بر این ای مرد بزرگ از هر طرف که جويا ميشوم ارا به نمی‌بینم پس ارا به لفظی واسمی بیش نیست و اینکه فرمودید با ارا به آمده‌اید دروغ است. شما خسرو هندوستان هستيد از که می‌تسید که برخلاف حقیقت سخن میرانید.
حضار مجلس که پانصد نفر بودند فریاد برآوردند که بی‌لیندا اگر میتواند باید جواب بدهد.

بی‌لیندا گفت: ای استاد من دروغ نمی‌گویم. ارا به موجود است این لفظ را به نسبت بین چرخها و مال بند و صندوق و یوغ اطلاق کرده و حدتی را که باین قسم حاصل میشود ارا به گویند.

دانا گفت: صحیح است من هم می‌گویم بنسبت مویها و گوشت و پوست و استخوان و جمعیت و تصورات و ادراکات و تخیلاتم ناگاسنا را می‌خوانند اما موضوع معین و مسندالیه مشخص در کار نیست.

دراکثر ملل عالم و قتیکه خواسته‌اند تصور وجود را که عین حرکت است بیان کنند دو تشبیه را ذکر کرده‌اند یکی تشبیه با آتش و دیگری تشبیه با آب مثلاً هراکلیتوس یونانی گوید (عالم در جریان است) و عالم آتش همیشه نسوز است. بوداییان هم این تشبیه را دارند. فرق میان فکریونانی و هندی این است که حکیم یونانی از این جریان و اشتعال آب و آتش نتایج فلسفی و نظری در باب وجود می‌گیرد ولی بودایی کاری بحقیقت آنها ندارد و نظرش به نتیجه عملی است که از این امور حاصل میشود. حرکت را محل نظر قرار نمیدهد بلکه آثاری که از این حرکات در حیات و سرنوشت بشری حادث میگردد مورد توجه او است.
چهار سیل است که در عالم انسانی ریخته همه چیز را خراب میکند. سیل آرزو، سیل تولد، سیل خطا و سیل نادانی.

همچنین در باب شعله آتش گویند موجودات شعله‌هایی هستند که هستی و ولادت آنها بسته بتعلق بماده است این مواد قابل احتراق را از کائنات فاسده می‌گیرند و چون شعله ماده خود را سوزانید باد آنرا بمسافتی دور میبرد و بجسم دیگر متعلق میکند آنچه را ما موجود شخصی می‌خوانیم شعله است در دریای مشتعل، قطره است در دریای موج. از شب تا صبح می‌سوزد ما می‌پنداریم که همان شعله تا صبح محفوظ مانده است در صورتیکه همواره در تبدل و استحاله است و هیچ‌آنی نمیتوان گفت آنکه پیشتر بود هنوز موجود است.

کائنات جهان هم چنین هستند عرف و عادت و تصور و ادراک ما آنها را بنا می‌بخشد و بیک نام می‌خواند و الا چیزی در عالم نیست مگر سیلان ابدی .

این جهان بی‌قرار که آنی بر جایی باقی نیست و در آن هیچ چیز جز سیلان محض و ذوبان صرف نمیتوان نشان داد، منشاء آلام است. انسان در چهار موجه این حوادث نه خود لحظه آرام تواند گرفت نه چیزی را ثابت تواند داد . ابتلای او در این عالم نهایتی ندارد مرگ او را نجات نمیدهد زیرا که شعله نفس ماده دیگر برای سوختن میگیرد فقط نفس مقدسین و معصومین است که بازگشتی ندارد یعنی باد آرزو که باید شعله جان را بماده محترقی برساند در وجود آنان نمیوزد پس شعله خاموش میشود و انسان بمالم خاموشی یا نیروانا میرود که در آن هیچ نیست نه شعله نه ماده محترق نه باد حامل شعله . برای توضیح و شناخت این عالم و نکات آن مقاوله بودا را با وچاگوتا که درویش بیابانگرد بود ذکر میکنیم و متوجه میگردیم که آیا بودا بیقای نفس و جهانی غیر از این عالم قائل بود یا خیر .

در این وقت وچاگوتا آن درویش بیابانی بمحلی رفت که حضرت علین مرتبت در آنجا بود و سلام کرد و سخنان محبت آمیز گفت و در کنار او نشست و پرسید چه میفرمائید آیا نفس وجود دارد ؟

هنگامی که درویش این سخن میگفت بودا خاموش ماند .
 درویش گفت : چطور؟ بودای مقدس آیا نفس وجود ندارد؟
 باز هم حضرت عالی مرتبت خاموشی گزید.

پس درویش بیابانی وچاگوتا از جا برخاست و راه خویش گرفت و رفت. چون دور شد حضرت آناندا بیودا گفت : «بزرگوارا چرا جواب درویش بیابانی را ندادی؟»
 بودا گفت : «اگر وقتی که درویش پرسید آیا نفس هست با او میگفتم بلی این تأیید عقیده سمندها و برهنها بود که بوجود چیزی ثابت و غیر فاسد در عالم معتقدند و اگر در جواب پرسش دیگر او که گفت پس نفس نیست من میگفتم خیر وجود ندارد باز قول سمندها و برهنها را تصدیق کرده بودم که بفنا و زوال نفس معتقدند .

پس در هر دو صورت برخلاف حقیقت است و با شتاب سیاق ، زیرا که همین نفس من که الان با تو مقابل است در آن دیگر موجود نیست پس هم هست و هم نیست .

این عمل بودا برای امت او خجسته شده است هر وقت که در باب وجود و عدم نفس بعد از مرگ سوالی از آنها بشود میگویند حضرت عالی مرتبت چیزی در این باب تعلیم نفرمود .

سبب سکوت بودا از تحقیق عاقبت نفس و منشا کائنات و آغاز و انجام چیزهای جهان این است که میگفت این تحقیقات سودی ندارد انسان باید در این گرداب گلیم خود را از آب بیرون بکشد و طریق قطع رشته رنج و الم را پیدا کند . برای او مفید نیست که از آغاز و

انجام روزگار مطلع و از سر خلقت آگاه شود. در جواب سائلی که از این اسرار جوینا میشود بودا چنین گوید :

« فرض کن شخصی تیری زهر آلود خورده است و فوراً کسان او طبیبی حاذق آورده اند حال اگر مریض در این حالت بگوید نمیگذارم جراحی مرا علاج کنید تا نکوئید چه شخصی مرا زد آیا از طبقه نجبا بود یا از طبقه پراهمه . از نژاد و بیچیا بود یا از نژاد سود را . یا اینکه بگوید : نمیگذارم جراحی مرا مرهم گذارید مگر اینکه بگوئید نام زننده چیست نسبش بچه دودمانی میرسد، خرد است یا کلان و سلاحی که مرابان مجروح کرده چگونه است در این صورت عاقبت آن مجروح چه خواهد بود ، البته از آن زخم خواهد مرد پس گفت میدانید چرا بودا بشاگردان خود تعلیم نداده است که عالم را نهایتی است یا نه مردم مقدس را پس از مرگ بقائی هست یا نه . برای اینکه دانستن این امور ابدأ موجب پیشرفت سالک در طریق قدس نمیشود . از این مطالب روشنائی دل و آرامش خاطر فراهم نمیکرد . آنچه برای روشنائی دل و سکون خاطر لازم بوده همین است که بودا بشاگردانش یاد داده و از این قرار است حقیقت رنج ، حقیقت مبدأ رنج - وسیله قطع رنج ، راه قطع رنج ، باین سبب ای شاگردان من هر چه را تعلیم نداده ام باید مجهول بماند و هر چه تعلیم داده ام باید معلوم و مکشوف گردد . »

در جای دیگری از اصحاب بودا در جواب کسی که راجع ببقای نفوس کامله بعد از فوت پرسش کرده گفته است : آیا هیچ محاسبی هست که بتواند قطرات دریا را بشمارد یا ریگهای رود گنگ را حساب کند همچنین حالی که نفس کامل بعد از مرگ بدن دارد بوصف درنمیآید مردمان خاکی نهاد وسیله ندارند که بکنه این مطلب برسند و صافی چون وجود و لا وجود برای کائنات مثنائی و مشروط و مقید خوب است اگر بخواهیم این صفات را بمال نامقید نامتناهی اطلاق کنیم حال ما حال مردی است که ریگ گنگ و قطرات دریا را بشمارد . »

پس باین ترتیب دین بودا درباره غالب مسائل متافیزیک مانند دانستن اینکه آیا جهان قدیم یا حادث است و یا در زمان و یاد مکان است بحث نمیکند .

الدنبرگ مینویسد : دین بودا بتمام مسائل متافیزیک که دارای سود اخلاقی نیست بیگانه است .

بقیه از صفحه ۱۶

از زمان تاسیس خط آتش بس در سال ۱۹۴۹ دولت هند با اجرای برنامه‌های اصلاحات ارضی و با دادن اختیارات به حکام محلی کشمیر نظر مردم را بطرف خود معطوف کرده است. همچنین بمنظور حمایت از کارگران صنایع دستی کشمیر دولت هند بتأسیس بازارهای منافع لازم را برای فروش محصولات آنها تضمین میکند پرداخته است ولی کوشش هندوستان در مورد جلب صادرات چوب باین کشور با عدم موفقیت روبرو شده است چون به آب انداختن چوبها در رودخانه جاوم و حمل آنها بپاکستان از این طریق بمراتب سهل تر است تا از طریق راه شوسه بانیهال.

۴- دلایل استراتژیکی - اهمیت استراتژیکی کشمیر برای هندوستان بیشتر از نظر تصرف ناحیه لاداخ است و آن مبنی بر چند اصل است یکی توجه خاص دولت هند برای تأسیس و کنترل يك منظمه سرحدی در کوههای هیمالایا . دوم ارتباط نژادی بین مردم لاداخ و مردم تبت بعلمت از دیاد فعالیتها و عملیات نظامی چینیهادر تبت دولت هندوستان مصمم است که کنترل دقیق بر روی تمام راههایی که از هیمالایا گذشته بچلکه هند میرسند داشته باشد.

حل مسئله کشمیر

جنگ اخیر بین هند و پاکستان بر سر کشمیر و تجاوز قشون هندی و پاکستانی بخاک يك دیگر باعث شده که فعلا جنبه استیاسی این مسئله بر سایر جنبه‌های آن فزونی یابد . باین معنی که امروزه دولتین هند و پاکستان بیشتر سعی دارند از نظر حفظ آبرو و شخصیت بین المللی خود بر منطقه کشمیر تسلط یابند تا بمثل جغرافیائی و مذهبی . بنا بر این هر يك میکوشد که نظردنیا را نسبت بادعاهای خود جلب نموده و وضع حق بجانبی بخود بگیرد . بهمین دلیل است که برای حل مسئله کشمیر دولت‌های بزرگ پیشنهاد میانجی گری کرده اند و پیشنهاد دولت شوروی راجع بشکلیل کنفرانس تاشکند که قرار است در اوایل ژانویه سال ۱۹۶۶ با حضور روسای دولتین هند و پاکستان و شوروی انجام گیرد مورد قبول واقع شده است . قبل از هر چیز باید دید نظر دولت‌های پاکستان و هندوستان در حل مسئله کشمیر چیست؟

دولت پاکستان تنها راه حل را در اجرای رفتارندوم میدانم و معتقد است که باید نظرورای مردم کشمیر را در الحاق بیکي از دو کشور هند و پاکستان خواست و این نظر هر چه باشد باید مورد قبول و احترام هر دو دولت هند و پاکستان قرار گیرد . اگر اکثریت مردم کشمیر رای بالحاق بهند بدهند همان طور که دلخواه آنهاست بدولت هند خواهند پیوست و اگر همانطور که انتظار میرود اکثریت مردم مسلمان رای بالحاق بپاکستان دهند باز هم نظر مردم باید مورد قبول واقع شود . منتهی در صورت دوم دولت پاکستان حاضر است برای

تأمین نظر گروه های اقلیت هندو و سیخ هر طور که آنها میل داشته باشند عمل نماید و در صورت تمایل منطقه ای را که اکثریت جمعیت آن هندو است به هندوستان واگذار کند . البته این عمل بعد از اجرای رفراندوم صورت خواهد گرفت .

اما نظر دولت هندوستان در حل کشمیر با نظر پاکستان کاملاً متفاوت است . دولت هندوستان انجام رفراندوم را بدلیل اشکالاتی که ممکن است برای اتحادیه هند بوجود آورد لازم نمیداند و معتقد است که برای حل مسئله کشمیر از راههای دیگری باید استفاده کرد مثلاً تقسیم کشمیر در امتداد خط آتش بس که در نتیجه دو سوم اراضی کشمیر به هندوستان تعلق خواهد گرفت مورد توجه دولت هند است و در سال ۱۹۵۶ پانندینهر و نخست وزیر وقت هند با این نظر موافق بود .

آنچه مسلم است این است که مسئله کشمیر باید هر چه زودتر بوضع مسالمت آمیزی حل شود . با توجه باینکه کشور هندوستان با داشتن پنجاه میلیون نفر مسلمان امروزه سومین کشور بزرگی مسلمان جهان را تشکیل میدهد اختلاف و دشمنی بین دو کشور دوست و همجوار هند و پاکستان بهیچ وجه صلاح نیست . اگر دولت هندوستان با اخراج نیروهای خود از منطقه کشمیر زمینه را برای اجرای رفراندوم فراهم سازد و رای مردم کشمیر در مورد الحاق بیکی از دو کشور مجاور در شرایط مناسب خواسته شود مسئله کشمیر حل شده است ولی در غیر این صورت باید بفکر راه حل دیگری افتاد که نه تنها با منافع دو کشور هند و پاکستان تناقض نداشته باشد بلکه نظر و عقیده مردم آزادخواه کشمیر را هم مورد توجه قرار دهد .

بین پیشنهادات مختلفه موضوع استقلال و خودمختاری ایالت جامو - کشمیر که بیشتر مورد توجه آزادخواهان و مل کشمیر بوده است عملی نیست . کشور احتمالی جامو - کشمیر برای ایجاد استقلال سیاسی و حفظ تمامیت ارضی و استقرار خود احتیاج بنیروی کافی نظامی و اقتصادی دارد که مناسبانه در وضع فعلی فاقد آنست .

راه حل دیگری که بنظر میرسد تا حدود زیادی منافع و تمنیات هر سه کشور را جوابگو باشد اینست که استانهای گیلگت و بالستان که در نتیجه وجود خط آتش بس تحت اشغال نیروی پاکستانی بوده است به پاکستان داده شود و ایالت جامو که دارای اکثریت هندو است و لاداخ که از نظر اقتصادی و استراتژیکی مورد توجه هندوستان است بکشور هند داده شود و چون دره کشمیر دارای اکثریت مسلمان است و فعلاً قسمت اعظم آن جزء ناحیه اشغالی هند میباشد و آزادخواهان کشمیر علاقه با استقلال آن دارند بصورت منطقه آزاد تحت نظر سازمان ملل اداره شود . همراه با آزادی سیاسی آزادی تجارت و دسترسی بکالا و بازارهای هر دو کشور هند و پاکستان هم بدره کشمیر داده خواهد شد . باین ترتیب کشمیر آزاد میتواند با استفاده از راهی که توسط هندیها تممیر و قابل استفاده شده است محصولات صنایع دستی و میوه های خشک شده خود را به بازارهای هندی که با قیمت مناسب فروخته میشود بفرستد و از طرف دیگر چوب هم که از نظر اقتصادی اهمیت زیادی برای کشمیر دارد توسط رود جلوم به

بازار فروش در پاکستان فرستاده خواهد شد. صنعت توریستی که از منابع مهم درآمد دره کشمیر است با آزاد کردن این منطقه طبیعتاً توسعه خواهد یافت و افراد توریست از هر راهی که انتخاب کنند چه از طرف کشور هند و چه از طرف کشور پاکستان بدره کشمیر راه خواهند یافت.

منابع فارسی که در تهیه این مقاله مورد استفاده واقع گردیده است

- ۱- مصاحبه با سفیر کبیر پاکستان
- ۲- مصاحبه با دبیر اول سفارت هند
- ۳- داستان کشمیر از ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۵ میلادی. از انتشارات اداره فیلم و مطبوعات دولت پاکستان
- ۴- آتش بس و بعد. از انتشارات فیلم و مطبوعات دولت پاکستان
- ۵- آتش بس به ارتش پاکستان. از انتشارات اداره فیلم و مطبوعات دولت پاکستان. اکتبر ۱۹۶۵
- ۶- کشمیر و سازمان ملل. سخنرانی آقای ذوالفقار علی بٹو در جلسه شورای امنیت. از انتشارات اداره فیلم و مطبوعات پاکستان. اکتبر ۱۹۶۵
- ۷- هندوستان در مقابل آراء جهان - از انتشارات اداره فیلم و مطبوعات دولت پاکستان اکتبر ۱۹۶۵
- ۸- هند- کشوری که مذهب در سیاست آن دخالت نمیکند. اداره اطلاعات سفارت کبیرای هند خط تهران
- ۹- کشمیر و ملل متحد- نشریه اداره اطلاعات هند- تهران
- ۱۰- کشمیر- نشریه اداره اطلاعات هند- تهران بهمن ۱۳۴۲
- ۱۱- چند سؤال و جواب درباره کشمیر- نشریه اداره اطلاعات سفارت کبیرای هند تهران بهمن ماه ۱۳۴۱
- ۱۲- آرشیو روزنامه کیهان از ۱۴ مرداد تا ۲۱ آذر ۱۳۴۴

منابع انگلیسی که در تهیه این مقاله مورد استفاده واقع شده

- 1 - Spate, o.k., «India and Pakistan» chapter 2.
- 2 - Weigert, Principles of Political Geography, New York : Appleton - Century - Crofts, Inc., 1957, P. 74.
- 3 - Percy and Associates, World Political Geography, New York : Thomas Y. crowell Co, 1967, pp 538 - 539.
- 4 - Lewis S. Alexander, World Political Patterns, Rand M.c,

Nalley and Co., Second Printing, 1961, pp. 379 - 383.

5 - R.R. Rawson, 'The Monsoon Lands of Asia, Chicago : Aldine Publishing Co., 1963, pp. 144 - 7.

6 - « the partition of India and the Prospects of Pakistan, Geographical Review, XXXVIII, Jan 1948, pp. 5-30.

7 - Robert C. Mayfield, « A Geographic study of the Kashmir Issue», Geographical review, vol. 45, April 1955, pp. 181-196.

8 - World Almanac, 1966.

9 - Time Magazine, Aug 20 Aug 27, Sept. 10, oct. 1, 1965.

10 - Kashmir, Text of Speech by Shri C.S. Jha, Foreign secretary of India. in the Security Council on Sept. 6, 1965, by External Publicity Division, New Delhi .

11 - Salient Aspects of the Kashmir Situation, by Information Service of India.

12 - Kashmir Answers Pakistan, by Publications Division, Ministry of Information and Broadcasting Government of India.

13 - Josef Korbel, Danger in Kashmir, New Jersey : Princeton

14 - University Press, 1954.

15 - Aziz Beg, Captive Kashmir, Lahore : Allied Business corporation, 1954.

16 - Kashmir last chance for the United Nations.

17 - Kashmir slides into slavery, Kashmir Publication.

18 - Kashmir at the interparliamentary Union Conference Ottawa

19 - 'The Kashmir Crisis, Speeches at the Security Council by Mr. S.M. Zafar,

20 - Struggle for the Liberation of Kashmir, by the Revolutionary Council of the people of Kashmir.

21 -- Kashmir at the U.N. General Assembly, Sept. 27-Oct. 17, 1965.

22 - President Ayub on the Crisis over Kashmir, Department of Films and Publications in Pakistan, 1965.